**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 059– 13 /10/ 1400 اشتراط بلوغ در زکات /من تجب علیه الزکاه** **/زکات**

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## ادله دالّ بر عدم وجوب زکات در غلّات و مواشی صغار

در شرایع ابتدا مباحثی را مرتبط با جواز تجارت با مال یتیم و وجود ضمان یا عدم ضمان مطرح کرده که در آینده بحث خواهیم کرد. پس از این مباحث آمده است:

و يستحب الزكاة في غلات الطفل و مواشيه و قيل تجب[[1]](#footnote-1)

در جلسه گذشته برخی از اقوال نقل شد و تفصیل اقوال قائلین به استحباب و وجوب زکات را در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

### دلیل اول: اصل

صاحب جواهر ذیل این عبارت می نویسد:

و الأقوى عدم الوجوب، كما هو المشهور نقلا و تحصيلا ... للأصل[[2]](#footnote-2)

مراد از اصل، یا استصحاب عدم وجوب یا برائت از وجوب است. اما آیا تمسک به این اصل صحیح است؟

#### شروط تمسک به اصل در مسأله

برای تمسک به این اصل، باید چند شرط رعایت شود:

##### شرط اول: نبود اطلاقات مثبت زکات

شرط اول برای تمسک به اصل این است که اطلاقی برای وجوب زکات نداشته باشیم. در ادامه صاحب جواهر وارد بحث از وجود اطلاق یا عدم آن می شود.

##### شرط دوم: نبود دلیل خاصّ در وجوب زکات غلات و مواشی طفل

شرط دوم برای تمسک به اصل این است که دلیل خاصی وجوب زکات در غلّات و مواشی طفل را اثبات نکرده است. بنابراین روایت زراره و محمد بن مسلم که در آن بیان شده: «فاما الغلات فعلیه الزکاه واجبه» را باید پاسخ داد.

نحوه مواجهه با روایت دالّ بر وجوب؛

* یا با جمع بین ادله، روایت دالّ بر وجوب را به قرینه روایات دالّ بر عدم وجوب، حمل بر استحباب می کنیم در این فرض، خود این دلیل دالّ بر عدم وجوب است و نیازی به اصل نیست. البته صاحب جواهر و قدما در فرض وجود روایت نیز تمسک به اصل را بدون اشکال می دانند. زیرا به نظر آنها در متوافقین تمسک به اصل و اماره در عرض هم جایز است.
* یا روایت دالّ بر وجوب و روایت دالّ بر عدم وجوب را با هم معارض می دانیم و روایت دالّ بر عدم را به واسطه یکی از مرجّحات مقدم می کنیم. در این فرض نیز حکم روشن است.
* یا قائل به تعارض مستقرّ بین روایت دالّ بر وجوب و روایت دالّ بر عدم وجوب می شویم، در این فرض اگر اصل ثانوی در متکافئین – چنانچه بسیاری قائل به آن هستند – تخییر باشد، اصل در صورتی جایگاه دارد که در مقام تخییر، روایت وجوب اختیار نشود.

پس یا باید قائل به تخییر نباشیم یا در صورت قول به تخییر، مفتی به روایت نافی وجوب اخذ کند و «بایّهما اخذت من باب التسلیم وسعک» را بر روایت نافی وجوب تطبیق کند.

البته به نظر ما، تخییر صحیح نیست و اصل در متکافئین تساقط است و بعد از تساقط باید به عمومات و اصول عملیه رجوع کرد. بنابراین اگر عمومات وجوب زکات را انکار کردیم – چنانچه صاحب جواهر انکار کرده – نوبت به برائت و استصحاب عدم وجوب می رسد.

##### شرط سوم: جریان استصحاب در شبهات حکمیه

در خصوص استصحاب عدم وجوب باید جریان استصحاب در شبهات حکمیه را بپذیریم. درباره استصحاب در شبهات حکیمه دو اشکال مطرح است:

* یک اشکال، اشکال مرحوم آقای خویی است که ایشان استصحاب بقاء مجعول را معارض با استصحاب عدم جعل زائد می داند. مثلا در صورتی که شک داشته باشیم زوال تغیّر ماء به خودی خود، موجب طهارت ماء است، استصحاب نجاست ماء متغیری که نجاستش بنفسه زائل شده با استصحاب عدم جعل نجاست برای بعد از زوال از تغیّر معارض است. مطابق مبنای آقای خویی، تعارض دو استصحاب در جایی است که اصل مثبت حکم تکلیفی الزامی یا حکم وضعی به منزله حکم الزامی باشد که از حکم تکلیفی الزامی انتزاع می شود مانند ضمان و نجاست. در این موارد، شبهه معارضه وجود دارد اما در بحث حاضر به دنبال اثبات عدم وجوب وضعی یا عدم وجوب تکلیفی هستیم و در این موارد، اشکال مرحوم آقای خویی وجود ندارد. در تعابیر مرحوم آقای خویی تفصیل بین الزامی و غیر الزامی وجود دارد اما به نظر می رسد ایشان باید بین حکم اقتضایی و حکم غیر اقتضایی تفصیل قائل شوند و اشکال معارضه در حکم غیر اقتضایی مثل اباحه جاری نیست. به همین دلیل مطابق مبنای ایشان، استصحاب استحباب یا کراهت نیز مبتلا به مشکل معارضه است.
* یک اشکال، اشکال آیت الله والد است. ایشان بیان کرده: استصحاب در مواردی که فحص لازم است، جریان ندارد. همانگونه که روشن است در تمام شبهات حکمیه اعم از الزامی یا غیر الزامی، اقتضایی مانند استحباب و کراهت یا غیر اقتضایی مانند اباحه، تکلیفی یا وضعی، فحص لازم است و به همین دلیل مطابق مبنای ایشان، در تمام این موارد استصحاب جاری نیست.

### دلیل دوم: اطلاق نصوص نافی زکات از مال صغیر

صاحب جواهر در ادامه می نویسد:

و إطلاق النصوص المستفيضة غاية الاستفاضة نفي الزكاة عن مال اليتيم الشامل للفرض

در روایات متعدّدی وارد شده که «لیس فی مال الیتیم زکاه» یا «لیس علی مال الیتیم زکاه» و اطلاق این روایات، زکات غلّات و مواشی را نیز نفی می کند. هر چند قدر مسلّم این روایات ذهب و فضّه است اما اطلاق آن، غلّات و مواشی را شامل است.

#### اشکال: اختصاص «مال» به طلا و نقره یا اجمال آن

صاحب جواهر بعدا اشکالی را مطرح کرده و پاسخ داده که مناسب بود همین جا این اشکال مطرح می شود. دو اشکال مطرح شده که ادله اطلاق ندارند.

* اشکال اول این است که کلمه «مال» به «مال صامت» یعنی طلا و نقره انصراف دارد.
* اشکال دوم این است که «مال» اطلاقات متعدّد دارد یک اطلاق مال بر خصوص طلا و نقره است و معلوم نیست روایات به اطلاق عام، استعمال شده است و ممکن است خصوص طلا و نقره در آنها اراده شده باشد. با این فرض، روایات اجمال دارند و قدر متیقّن از آنها طلا و نقره است.

##### پاسخ: عمومیت «مال» با توجه به استعمالات و کلام اهل لغت

صاحب جواهر پاسخی را بیان کرده که به هر دو بیان وارد می شود:

ممنوعة، إذ لا ريب في أن المواشي و الغلات من جملة الأموال بل النعم أكثر أموال العرب

در حاشیه عبارت صحاح نقل شده است: اکثر ما یقع هذا الاسم علی الابل

در جلسه گذشته بیان شد: در برخی از عبارات لغویین بیان شده اکثر اموال اهل البادیه یا اهل العرب النعم. نعم اعم از ابل است و بر انعام ثلاثه اطلاق می شود. کلام صاحب جواهر برگرفته از این عبارات است. در العین آمده است: و كانت أَمْوَالُ العرب: أنعامهم. که مراد از آن، اکثر اموال عرب است. و عن الليث: «مال أهل البادية النَّعم»[[3]](#footnote-3) البته در برخی از عبارات آمده است: و هو عِنْدَ العَرَبِ: الإِبِلُ.

به هر حال، این کلمات اقتضا می کند که اموال در معنای عام به کار رفته باشد. هر چند ممکن است «مال» در اصل لغت به معنای خصوص ذهب و فضه باشد اما مهم آن است که «مال» در زمان صدور روایات به چه معنا بوده است. در جلسه گذشته بیان شد: «مال» حتی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به معنای عام به کار رفته است و همین مطلب نیز صحیح است.

ایشان بیان کرده: المستفيضة غاية الاستفاضة

کلمه مستفیض در اصطلاح درایه به معنای روایتی است که حداقل سه راوی داشته باشد. مستفیض الزاما موجب اطمینان نیست. اگر هر سه راوی توثیق شده باشند یا لا اقل شناخته شده باشند، ممکن است موجب اطمینان باشد اما در صورتی که هر سه راوی مجهول باشند، موجب اطمینان نیست به خصوص در جایی که داعی بر جعل یا زمینه اشتباه وجود داشته باشد. «غایه الاستفاضه» برای این ضمیمه شده که دلالت بر اطمینان بخش بودن آنها کند. این مطلب صحیح است هر چند برخی از این روایات صحیحه نیز هستند.

#### کیفیت جمع بین مطلقات نافی زکات و روایت مثبت زکات در غلّات طفل

تمسک به اطلاق نصوص در صورتی صحیح است که روایت دالّ بر وجوب زکات در غلّات را پاسخ دهیم.

هر چند بحث غلّات و مواشی با هم مجزاست اما تا پیش از محقق، فقها بین زکات غلّات و مواشی صغار تفاوت قائل نبودند. محقق هم در شرایع بین این دو تفاوت قائل نیست اما در مختصر توجه به این نکته می کند که حکم غلّات و مواشی از نظر ادله یکسان نیست و اگر تردیدی در وجوب یا عدم وجوب باشد، درباره غلّات است و درباره مواشی اطلاقات نافی زکات از مال یتیم، زکات را نفی می کند و روایت خاصی نیز دالّ بر وجوب زکات در مواشی وجود ندارد. به همین دلیل بحث را در خصوص غلّات پی می گیریم.

برخورد ما با روایت دالّ بر وجوب زکات در غلّات از چند حال خارج نیست:

* یا روایت دالّ بر وجوب را به قرینه روایت خاص دیگر که دالّ بر عدم وجوب است، حمل بر استحباب می کنیم یا کنار می گذاریم.
* یا روایت خاص وارد شده درباره عدم وجوب زکات در غلّات را به نحوی کنار می گذاریم مثل آنکه به علت موثقه بودن روایت ابی بصیر که دالّ بر عدم وجوب است و صحیحه بودن روایت زراره و محمد بن مسلم که دالّ بر وجوب است، روایت موثقه صلاحیت تعارض با روایت صحیحه را ندارد. در این فرض، باید رابطه اطلاقات نافی زکات و روایت دالّ بر وجوب زکات غلّات را بررسی کرد.

##### تقیید مطلقات کثیره با روایت واحد

این بحث وجود دارد که آیا می توان با روایت واحد، اطلاقات کثیره را تقیید کرد؟

مرحوم آقای خویی قائل به جواز تقیید مطلقات کثیره به مقیّد واحد است و در عمل نیز مطابق آن فتوا می دهد. اما همانگونه که در بحث مطلق و مقیّد بیان کردیم، مقیّد واحد صلاحیت تقیید مطلقات کثیره را ندارد. بنابراین حتی اگر روایت محمد بن مسلم و زراره[[4]](#footnote-4) که دالّ بر وجوب زکات در غلّات هستند را بپذیریم، همین اطلاقات برای حمل این روایت بر استحباب یا طرح آن کفایت می کند. البته به نظر می رسد ظهور این روایت در وجوب به این حدّ قوی نیست که صلاحیت حمل بر استحباب را نداشته باشد.

سوال: آیا نمی توان روایاتی که به صورت مطلق زکات مال صغیر را نفی کردند را ناظر به عامّه که قائل به وجوب هستند، دانست و به همین دلیل در مقام بیان بودن آنها را نفی کرد؟

پاسخ: اتفاقا به این دلیل که عامه قائل به تفصیل نیستند و به صورت مطلق زکات را در مال صغیر ثابت می دانند، همین نظارت به عامه ظهور دلیل نفی را در عمومیت تقویت می کند. بنابراین حتی اگر «مال» اطلاقات متعدّد داشته باشد و بین دو معنا مشترک لفظی باشد، «مال» که در روایت «لیس فی مال الیتیم زکاه» به کار رفته، عام است زیرا بین عامه تفصیلی بین درهم و دنانیر و غلّات و مواشی وجود ندارد و به همین دلیل، از «مال» معنای عام فهمیده می شود.

سوال: در بین عامه تفصیل وجود دارد. ابن منذر در الاشراف می نویسد: وقال أصحاب الرأي: لا زكاة في مال الطفل إلا فيما أخرجت الأرض فإن الصدقة واجبة عليه فيما أخرجت أرضه دون سائر ماله.[[5]](#footnote-5)

پاسخ: حسن بصری و ابن شبرمه قائل به ثبوت زکات در ماشیه و انعام هستند ولی زکات را درباره ذهب و فضّه نفی کردند و در عبارت آنها نسبت به غلّات، مطلبی نیست. قبلا به فتاوای عامه اشاره شد:

محصّل ما نقله العامه من الفتوی حول الزکاه فی مال الیتیم:

فیه زکاه: قد قال به عمر، علی بن ابیطالب، عائشه، عبد الله بن عمر، حسن بن علی، قاسم بن محمد، جابر بن عبد الله، عطاء، جابر بن زید، مجاهد، ابن سیرین، ربیعه، طاوس، سفیان ثوری، مالک بن انس، ابن شهاب، شافعی، عنبری، ابو عبید، ابن عیینه، حسن بن حیّ، ابن ابی لیلی، لیث بن سعد، ابو ثور، احمد بن حنبل، اسحاق،

لیس فیه زکاه: ذهب الیه ابن عباس، ابراهیم نخعی، ابو ادریس الخولانی، ، سعید بن جبیر، سعید بن المسیّب، ابو جعفر الباقر، اهل عراق سوی سفیان. ابو وائل، عبد الله بن مبارک.

فی الماشیه و الانعام زکاه و لا زکاه فی الذهب و الفضه: قد قال به الحسن البصری و ابن شبرمه.

اما عبارت مغنی ابن قدامه به این صورت است:

وَقَالَ الْحَسَنُ وَسَعِيدُ بْنُ الْمُسَيِّبِ وَسَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ وَأَبُو وَائِلٍ وَالنَّخَعِيُّ وَأَبُو حَنِيفَةَ لَا تَجِبُ الزَّكَاةُ فِي أَمْوَالِهِمَا قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ يَجِبُ الْعُشْرُ فِي زُرُوعِهِمَا وَثَمَرَتِهِمَا و تجب صدقه الفطر علیهما.[[6]](#footnote-6)

مطابق نقل ابن قدامه، هیچ یک از عامه قائل به ثبوت زکات در ماشیه نشده است. به هر حال وقتی تفصیل بین زروع و ثمار و سایر اموال بین عامه مطرح بوده است، صدور «لیس فی مال الیتیم زکاه» در این فضا باعث می شود معنای عام از «مال» استفاده شود. به خصوص اگر این روایات از ائمه متأخر از امام صادق علیه السلام نقل شده بود زیرا از محمد شیبانی، تفسیر «مال» اینگونه نقل شده است:

«المال كلّ ما يتملَّكه الناس من دراهم أو دنانير أو ذهب أو فضة أو حنطة أو شعير أو خبز أو حيوان أو ثياب أو سلاح أو غير ذلك».

به هر حال، به نظر می رسد «مال» معنای عام دارد و اختصاص به مورد خاص ندارد به خصوص نسبت به مواشی و انعام که شمول «مال» نسبت به آنها روشن تر است.

سوال: آیا مشهور عامه قائل به ثبوت زکات هستند؟

پاسخ: مشهور تا زمان امام باقر علیه السلام قائل به ثبوت زکات بودند اما پس از آن به خصوص اهل الرأی مانند ابو حنیفه قائل به نفی زکات بودند و به این علت که حکومت ها پشتیبان اهل رأی بودند، نظر آنها در جامعه گسترش بیشتری پیدا کرد. به خصوص آنکه ابو حنیفه در عراق می زیسته که محلّ اصلی تجمّع روات امامیه بوده است. از ابو حنیفه تفصیل بین زروع و ثمار و سایر اموال نقل شده است.

هر چند فتوای عامه دخالت جدی در بحث ندارد اما مناسب است بیشتر درباره آن تتبّع و تأمل کرد.

سوال: روایت دالّ بر وجوب زکات غلّات صغیر را زراره و محمد بن مسلم از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل کردند و برخی از روایات نافی زکات «لیس فی مال الیتیم زکاه» را محمد بن مسلم و زراره از امام باقر علیه السلام نقل کردند. آیا نمی توان به علت وحدت راوی این روایات را تقیید کرد؟ همچنین چهار روایت از روایات مطلق از ابو بصیر نقل شده است که به نظر می رسد سه روایت از آنها تقطیع شده یک روایت است و چهار روایت به دو روایت بازگشت می کند. پس روایات مطلق کثیر نیست که به خاطر کثرت نتوان آنها را تقیید کرد.

پاسخ: روایات مطلق متعدّد است که در مجموع دوازده روایت زکات مال یتیم را نفی کرده است: محمد بن مسلم، زراره، ابی بصیر، جعفریات، ابی الحسن، علاء، روایت ابی بصیر در کتاب عاصم بن حمید، یونس بن یعقوب، محمد بن الفضیل، احمد بن عمر بن ابی شعبه، سعید السمّان، حلبی، راویانی هستند که روایات مطلق نافی زکات در مال طفل را نقل کردند که این میزان کثرت، مانع حمل تقیید آنها به یک روایت است.

### دلیل سوم: موثّقه ابی بصیر

صاحب جواهر در ادامه عبارتی ناظر به کلام شیخ طوسی دارد:

و خصوص موثق أبي بصير السابق في الغلات الذي لا وجه لحمل النفي فيه على إرادة بيان النفي عن جميع الغلات التي منها ما لا تجب الزكاة فيه،

شیخ طوسی در تهذیب ابتدا این روایت را نقل می کند:

وَ أَمَّا الَّذِي يَدُلُّ عَلَى أَنَّ الزَّكَاةَ تَجِبُ فِي غَلَّاتِهِمْ مَا رَوَاهُ‌ سَعْدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُمَا قَالا مَالُ الْيَتِيمِ لَيْسَ عَلَيْهِ فِي الْعَيْنِ وَ الصَّامِتِ شَيْ‌ءٌ فَأَمَّا الْغَلَّاتُ فَإِنَّ عَلَيْهَا الصَّدَقَةَ وَاجِبَةً.

سپس روایت ابی بصیر را نقل کرده است:

فَأَمَّا مَا رَوَاهُ- عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ‌ ‌عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَيْسَ فِي مَالِ الْيَتِيمِ زَكَاةٌ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ صَلَاةٌ وَ لَيْسَ عَلَى جَمِيعِ غَلَّاتِهِ مِنْ نَخْلٍ أَوْ زَرْعٍ أَوْ غَلَّةٍ زَكَاةٌ وَ إِنْ بَلَغَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ لِمَا مَضَى زَكَاةٌ وَ لَا عَلَيْهِ لِمَا يَسْتَقْبِلُ حَتَّى يُدْرِكَ فَإِذَا أَدْرَكَ كَانَتْ عَلَيْهِ زَكَاةٌ وَاحِدَةٌ وَ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ مَا عَلَى غَيْرِهِ مِنَ النَّاسِ.[[7]](#footnote-7)

در «او غلّه» نقطه خاصی به ذهن نرسید زیرا «غلّه» دو معنای عام و خاص ندارد که در «جمیع غلّاته» به معنای عام استعمال شده و در «غلّه» به معنای خاص و به معنای غیر از نخل و زرع استعمال شده باشد. شاید «او غلّه» محرّف «او غیره» باشد که از نظر نگارشی شبیه «او غلّه» نوشته می شود.

شیخ طوسی پس از نقل روایت می نویسد:

فَلَيْسَ بِمُنَافٍ لِلرِّوَايَةِ الْأُولَى لِأَنَّهُ قَالَ ع وَ لَيْسَ عَلَى جَمِيعِ غَلَّاتِهِ زَكَاةٌ وَ نَحْنُ لَا نَقُولُ إِنَّ عَلَى جَمِيعِ غَلَّاتِهِ زَكَاةً وَ إِنَّمَا تَجِبُ عَلَى الْأَجْنَاسِ الْأَرْبَعَةِ الَّتِي هِيَ التَّمْرُ وَ الزَّبِيبُ وَ الْحِنْطَةُ وَ الشَّعِيرُ

شیخ طوسی بیان کرده: ما قائل نیستیم که بر جمیع غلّات یتیم زکات است و در خصوص تمر و زبیب و حنطه و شعیر قائل به زکات می شویم.

صاحب جواهر بیان کرده است:

و خصوص موثق أبي بصير السابق في الغلات الذي لا وجه لحمل النفي فيه على إرادة بيان النفي عن جميع الغلات التي منها ما لا تجب الزكاة فيه، ضرورة عدم قابليته لذلك، لاشتماله على النخل، مع أنه لا وجه معتد به لاختصاص الطفل حينئذ به،

صاحب جواهر دو پاسخ بالا را نسبت به توجیه شیخ طوسی بیان کرده است. سپس در ادامه می نویسد:

و المناقشة في سنده لو سلمت مدفوعة بالانجبار بالشهرة،

به نظر می رسد این کلام مقداری بی لطفی است. زیرا شهرت خاصی در این باره وجود داشته باشد و شهرت عمدتا بین متأخرین است و بین قدما شهرتی وجود ندارد.

مرحوم شیخ طوسی حداقل ناظر به بخشی از فرمایشات صاحب جواهر است و با دقّت مطلب را بیان کرده است و دقیقا به اشکال لا وجه معتد به لاختصاص الطفل حينئذ به، ناظر است و می توان از پاسخ به این اشکال، اشکال اول را نیز پاسخ داد.

شیخ طوسی در ادامه می نویسد:

وَ إِنَّمَا خُصَّ الْيَتَامَى بِهَذَا الْحُكْمِ لِأَنَّ غَيْرَهُمْ مَنْدُوبُونَ إِلَى إِخْرَاجِ الزَّكَاةِ عَنْ سَائِرِ الْحُبُوبِ وَ لَيْسَ ذَلِكَ فِي أَمْوَالِ الْيَتَامَى فَلِأَجْلِ ذَلِكَ خُصُّوا بِالذِّكْرِ.

ایشان بیان می کند: ذکر خصوص یتامی به این خاطر است که بر کبار مستحب است از مطلق حبوبات و ما انبتت الارض، زکات را پرداخت کنند. موثقه ابی بصیر می گوید: زکات به معنای عام که در جمیع غلّات باشد، در حق طفل ثابت نیست. البته لحن کلام شیخ را باید تغییر داد تا استدلال ایشان قوی تر شود. ممکن است ایشان بیان کند که وَ لَيْسَ عَلَى جَمِيعِ غَلَّاتِهِ مِنْ نَخْلٍ أَوْ زَرْعٍ أَوْ غَلَّةٍ زَكَاةٌ ناظر به زکات مشروع اعم از وجوب و استحباب است که این زکات مشروع بر جمیع غلّات کبار ثابت است که این مشروعیت زکات در جمیع غلّات در یتیم و صبی وجود ندارد. هر چند در این روایت، زرع و نخل نیز ذکر شده است اما ایشان بیان می کند: مشروعیتی که هم نخل و زرع و هم غیر آنها را بگیرد در حق صبی وجود ندارد. در حقیقت روایت مطابق توجیه شیخ طوسی بیان کرده: زکات مشروعی که در نخل و برخی از زرع ها واجب است و در غیر آنها مستحب است، درباره طفل به صورت عام ثابت نیست.[[8]](#footnote-8)
امکان دارد اشکال شود که چرا در روایت بیان نشده که در کدام موارد زکات ثابت است و در کدام موارد ثابت نیست؟ که در پاسخ می توان گفت: به خاطر تقیه و وجود تفصیلات بین عامه، حضرت علیه السلام بیان نکرده است و تنها به طور کلی بیان کرده است بین طفل و غیر طفل، تفاوت هایی وجود دارد.

در نتیجه به نظر می رسد اشکال صاحب جواهر که روایت قابلیت این معنا را ندارد، صحیح نیست هر چند صحت این توجیه نیازمند بحث است که در جلسه آینده بحث خواهیم کرد.

1. [شرائع الإسلام، جعفر بن الحسن بن یحیی (المحقق الحلّی)، ج1، ص128.](http://lib.eshia.ir/71613/1/128/) [↑](#footnote-ref-1)
2. [جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج15، ص25.](http://lib.eshia.ir/10088/15/25/) [↑](#footnote-ref-2)
3. المغرب، ج 2، ص: 278 [↑](#footnote-ref-3)
4. لَيْسَ عَلَى مَالِ الْيَتِيمِ فِي الدِّينِ وَ الْمَالِ الصَّامِتِ شَيْ‏ءٌ فَأَمَّا الْغَلَّاتُ فَعَلَيْهَا الصَّدَقَةُ وَاجِبَةٌ [↑](#footnote-ref-4)
5. الاشراف علی مذاهب العلماء؛ ج 3، ص: 59 [↑](#footnote-ref-5)
6. المغنی لابن قدامه، ج 2، ص: 465 [↑](#footnote-ref-6)
7. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج4، ص30.](http://lib.eshia.ir/10083/4/30/) [↑](#footnote-ref-7)
8. مقرّر: ظاهرا مراد استاد دام ظله این است که شیخ طوسی از روایت نفی الجمیع را برداشت کرده است به این معنا که تمام غلّات طفل زکات ندارد و تنها برخی از آنها زکات دارد. تخصیص به ذکر نخل و زرع نیز به این خاطر است که زکات نخل و زرع نیز در برخی از حالات مثل صورتی که به نصاب نرسیده، استحباب دارد. [↑](#footnote-ref-8)